

مبادی و اصول اجتماعی - اصل جستجوی حقیقت

حضرت بهاء الله



(2) اصل جستجوی حقیقت

به دنبال خورشید واحد بودن و نه آئینه های متعدد

- ادوار روحانیّه شمس حقیقت مانند ادوار عالم شمس دائماً در دور و تجدید است مثلی شمس حقیقت مثل آفتابست شمس خارج را مشارق و مطالع متعدّد است روزی از برج سرطان طلوع نماید و وقتی از برج میزان زمانی از برج دلو اشراق کند و گهی از برج حمل پرتو افشاند اما شمس شمس واحد است و حقیقت واحده . ارباب دانش عاشق شمسند نه مفتون مشارق و مطالع و اهل بصیرت طالب حقیقتند نه مظاهر و مصادر لهذا آفتاب از هر برج و مشرقی طلوع نماید ساجد گردند و حقیقت از هر نفس مقدّسی ظاهر شود طالب شوند . این نفوس همیشه بحقیقت پی برند و از آفتاب جهان الهی محتجب نگردند عاشق آفتاب و طالب انوار دائماً توجّه بشمس دارد

(حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)

- جاهلان نادان عاشق بروجند و واله و حیران مشارق نه آفتاب (حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)
- چون عاشق برج بودند متوجّه و متمسک ببرج شدند و محتجب از آفتاب چه که آفتاب انتقال کرد . مثلاً یکوقتی شمس حقیقت از برج ابراهیمی پرتوی انداخت بعد در برج موسوی شفقی زد و افقی روشن نمود بعد از برج مسیحی در نهایت قوت و حرارت و اشراق طلوع کرد

(حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)

- آنان که طالب حقیقت بودند آن حقیقت را در هر جا دیدند ساجد شدند

(حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)

- اما آنهایی که متمسک بپراهمیم بودند وقتی که تجلی بر طور نمود و حقیقت موسی را روشن کرد محتجب شدند و آنهایی که متمسک بموسی بودند وقتی که شمس حقیقت از نقطه مسیحی در نهایت نورانیت جلوه ربّانی کرد محتجب شدند و قس علی ذلک (حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)

- پس باید انسان طالب حقیقت باشد آن حقیقت را در هر ذات مقدّسی یابد واله و حیران گردد و منجذب فیض یزدان شود (حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)



TABLET

- مانند پروانه عاشق نور باشد در هر زجاجی برافروزد و بمثابه بلبل مفتون گل باشد در هر گلشنی بروید . و اگر آفتاب از مغرب طالع شود آفتاب است نباید محتجب بمشرق شد و غربا محلّ افول و غروب شمرد و همچنین باید تحرّی فیوضات الهیه و تجسّس اشراقات رحمانیه کرد و در هر حقیقتی واضح و آشکار یافت باید واله و حیران شد (حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)

ترک تقلید عامیانه و به جستجوی حقیقت واحد رفتن

- امروز بکلی مادیات بروحانیات غلبه نموده در بین بشر ابدأ احساسات روحانیه نمانده مدنیّت الهیه نمانده هدایت الله نمانده معرفت الله نمانده جمیع غرق در ماده هستند. اگر چنانچه جمعی بکائس و یا بمعابد میروند عبادت میکنند این بجهت تقلید آباء و اجداد است نه اینست که تحرّی حقیقت کرده اند و حقیقت را یافته اند و حقیقت را میپرستند از آباء و اجداد از برای آنها تقلیدی میراث مانده و بآن تقلید متشبّث و عادت کرده اند که بعضی اوقات بمعابد بروند و آن تقلید را مجری دارند. و برهان بر این آنکه پسر هر یهودی یهودی است پسر هر مسیحی مسیحی است پسر هر مسلمی مسلم پسر هر زردشتی زردشتی. پس این مذهب از آباء و اجداد میراث از برای او آمده است و تقلید آباء و اجداد مینماید بجهت اینکه پدرش یهودی بوده او هم یهودی شده نه اینکه تحرّی حقیقت کرده و به تحقیق رسانیده که دین یهودی حقّ است و متابعت آنرا کرده بلکه دیده که پدر و آباء و اجداد بر این مسلک بوده او هم این مسلک را پیش گرفته است. مقصد این است که ظلمت تقلید عالم را احاطه کرده متابعت تقلید طریق الهی را گم نموده نور حقیقت مخفی مانده. اگر این امم مختلفه تحرّی حقیقت کنند لابدّ بر این است که بر حقیقت پی برند و چون حقیقت را یافتند جمیع ملل یک ملت گردند. اما مادام متمسک بتقلیدند و از حقیقت محروم و این تقلید مختلف است لهذا نزاع و جدال در میان است بغض و عداوت بین ملل شدید است. اما اگر تحرّی حقیقت بکنند ابدأ عداوتی نماند بغضی نماند جنگ و جدالی نماند با یکدیگر نهایت التیام را حاصل کنند (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 9)

- جمیع ملل بتقلیدی عامیانه تشبّث نموده اند و از اینجهت با یکدیگر در نهایت اختلاف و غایت نزاع و جدالند. اما ظهور حقیقت کاشف این ظلمات است و سبب وحدت اعتقاد زیرا حقیقت تعدّد قبول نکند (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 11)

بر هر شخص بالغ تحرّی و حقیقت فرض و واجبست

- انسان چون بمقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلا علد الله و مقدسا عن الحب و البغض در امری که عباد بان متمسک اند تفکر کند . و بسمع و بصر خود بشنود و ببیند، چه اگر ببصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیر عرفان الهی محروم ماند . احزاب مختلفه در عالم موجود و هر حزبی خود را حق دانسته و میدانند، بقوله تعالی " کل حزب بما لدیهم فرحون " . (حضرت بهاءالله، مجموعه الواح ص 76)
- دیده را پاک و مقدّس نما تا تجلیات انوار لا نهیات از جمیع جهات ملاحظه نمائی و گوش را از آرایش تقلید منزّه کن تا نعمات عندلیب وحدت و توحید را از افنان باقی انسانی بشنوی * ای احمد چشم ودیعه من است او

را بغبار نفس و هوی تیره مکن * و گوش مظهر جود من است او را باعراض مشتبه نفسیه از اصغای کلمه
 جامعه باز مدار * قلب خزینه من است لثالیء مکنونه آنرا بنفس سارقه و هوس خائن مسپار * دست علامت
 عنایت من است آنرا از اخذ ألواح مستوره محفوظه محروم منما * بگو ای عباد فیض رحمت بی منتہام از سماء
 مکرمت بی ابتدایم چون غیث هاطل در نزول و جریان است با دیده مقدس و گوش منزّه و استقامت تمام باین
 رحمت سبحانی و فیض رحمانی بشتابید * بگو ای بنده گان من بتحدید نفس و تقلید هوا خود را مقید و مقلد
 مسازید * چه که مثل تقلید مثل سراب بقیعه در وادی مهلکه است که لم یزل تشنگان را سیراب نموده و لا یزال
 سقایه نخواهد نمود * از سراب فانی چشم بر داشته بزلال سلسال لا زوال بی مثالم در آئید * لؤلؤ قدرت ربّانی را از
 لؤلؤ مصنوعی فرق دهید و تمیز گذارید چه که مصنوعی آن بملاقات آب فانی و معدوم شود و قدرتی آن بملاقات
 آب صافی و منیر گردد * پس جهد بلیغ و سعی منیع نمائید تا لؤلؤ قدس صمدانیرا من دون اشاره بدست آرید و آن
 معرفت مظهر نفس من بوده و خواهد بود و لم یزل بآب عنایت من زنده و حیّ و باقی خواهد بود * ای بنده گان
 من جمال قدم میفرماید که از ظلّ هوی و بعد و غفلت بظلّ بقا و قرب و رحمت بشتابید و چون أرض تسلیم
 شوید تا ریاحین معطره ملوّنه مقدسه عرفانم از ارض وجود انبات نماید * و چون نار مشتعل شوید تا حجات غلیظه
 را محترق نمائید و أجساد مبروده محبوبه را از حرارت حبّ الهی زنده و باقی دارید * و چون هوی لطیف شوید تا
 در مکن قدس ولایتم در آئید * ای بنده گان من از مدینه وهمیه ظنیه بقوه توکل بیرون آمده بمدینه محکمه مشیده
 یقین وارد شوید * و در جمیع أحوال از رحمت واسعه و عنایت محیطه مایوس مباشید که همه هیاکل موجودات را
 محض جود و کرم از نیستی محض بملک هستی آوردم بی طلب عنایت فرمودم و بی سؤال اجابت فرمودم و بی
 استعداد منتهای فضل وجود را مبذول داشتم * جمیع شما أشجار رضوان قدس منید که بدست مرحمت خود در
 أرض مبارکه غرس فرمودم و بنیسان رحمت بی زوال خود تربیت نمودم و از حوادث کونیّه و خطرات ملکیه
 بملائکه حفظیه حفظ فرمودم حال از مغرس و حافظ و مربیّ خود غفلت ننمائید و دون او را بر او مقدم و مرجّح
 مدارید که مبادا اریاح سمومیه عقیمیّه بر شما مرور نماید و جمیع را از اوراق بدیعه و اثمار جنیه و افنان منیعه و
 اغصان لطیفه محروم نماید * کلمات حکتم را از لسان ظهور قبل شنو * که پسر مریم فرمودم که هر مالک
 بوستانی شجره یابسه را در بوستان باقی نگذارد و البته او را قطع نموده بنار افکند چه که حطب یابس در خور و
 لایق نار است * پس ای أشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سموم انفس خبیثه و اریاح عقیمه که
 معاشرت بمشركین و غافلین است حفظ نمائید تا اشجار وجود از جود معبود از نفحات قدسیّه و روحات انسیّه
 محروم نگردد و لا زال در رضوان قدس احدیه جدید و خرم ماند * ای بنده گان بنیان مصر ایقان حضرت سبحان
 را بنقروهم و ظنون منهدم مکنید چه که ظن لم یزل مغنی نبوده و لا یزال نفسی را بصراط مستقیم هادی نگشته
 ای عباد ید قدرت مبسوطه ممدوده مرتفعه سلطنتم را مغلول فرض گرفته اید * و رحمت منزله مسبوقه غیر
 مقطوعه ام را مقطوع داشته اید * و سبحان مرتفعه متعالیه جود و کرم را ممنوع و غیر مهطول فرض نموده اید آیا
 بدایع قدرت سلطان احدیتم مفقود شده و یا نفوذ مشیّت و احاطه اراده ام از عالمیان ممنوع گشته اگر نه چنین
 دانسته اید چرا جمال عزّ قدس احدیتم را از ظهور منع نموده اید و مظهر ذات عزّ ابها را از ظهور در سماء قدس ابقا
 ممنوع داشته اید * اگر چشم انصاف بگشائید جمیع حقایق ممکاترا از این باده جدیده بدیعه سرمست بینید و جمیع
 ذرات اشیا را از اشراق انوارش مشرق و منور خواهید یافت * فبئس ما أنتم ظننتم و ساء ما أنتم تظنون * ای بنده
 گان بمبدأ خود رجوع نمائید و از غفلت نفس و هوی بر آمده قصد سینای روح در این طور مقدس از ستر و

ظهور نمائید * کلمه مبارکه جامعه اولیه را تبدیل نمائید و از مقرر عترت تقدیس و قدس تجرید منحرف مدارید * بگو ای عباد غافل اگر چه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضل بر تمام ذرات ممکنات سبقت گرفته و لکن سیاط عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم * نصایح مشفقانه را بگوش مقدس از کبر و هوی بشنوید و بچشم سیر و سر در بدیع امرم ملاحظه نمائید * از امواج بحر رحمت که جمیع ابجر لا نهاییه قطره ایست نزد او محروم مشوید و از معین قدس عذب فرات سائغم خود را ممنوع مسازید * قسم بذات غیبم که اگر اقل از ذره بشعور آئید بسینه بسینای روح بشتابید و بعین خود بمعین قدسیه منوره واضحه وارد گردید و نداء روح القدس را از سدره ناطقه در صدر منیر بشنوید و غفلت نمائید * ای احمد از تقیید تقلید بروضه قدس تجرید و فردوس عترت توحید بخرام (حضرت بهاءالله، لوح احمد - فارسی)

• باید انسان تحرّی حقیقت کند و از تقلید دست بکشد. زیرا ملل عالم هر یک تقالیدی دارند و تقالید مختلف است تقلید سبب جنگ و جدال شده است و تا این تقالید باقی است وحدت عالم انسانی مستحیل است. پس باید تحرّی حقیقت نمود تا بنور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت حقیقت واحده است تعدد و تجزّی قبول نکند (حضرت عبدالهباء، پیام ملکوت ص 12)

• این تقالید عالم انسانی را ظلمانی کرده این تقالید سبب حرب و قتال شده این تقالید سبب بغض و عداوت گشته. پس باید تحرّی حقیقت کنیم تا از جمیع مشقات خلاص شویم (حضرت عبدالهباء، پیام ملکوت ص 13)

مفهوم و معنی واقعی جستجوی حقیقت: تحرّی حقیقت یعنی چه

• اول اساس بهاءالله تحرّی حقیقت است. یعنی باید نفوس از تقالیدی که از آباء و اجداد موروث مانده منزه و مقدس گردند. زیرا موسویان تقالیدی دارند زردشتیان تقالیدی دارند مسیحیان تقالیدی دارند بوداییها تقالیدی دارند هر ملّتی تقالیدی دارد گمان میکند که تقالید خودش حقّ است و تقالید دیگران باطل. مثلاً موسویان گمان میکنند تقالید خودشان حقّ است و تقالید سایرین باطل. ما می‌خواهیم بفهمیم کدامیک صحیح است جمیع تقالید که صحیح نیست اگر بتقلیدی تمسک داشته باشیم مانع است که تقالید دیگران را درست تحرّی نمائیم. مثلاً شخصی یهودی چون معتقد و متمسک بتقالید موسویانست ممکن نیست بفهمد دیگران حقّ هستند پس باید تقالید را بریزد و تحرّی حقیقت بکند و شاید حقّ با دیگران باشد. پس تا ترک تقلید نشود حقیقت جلوه ننماید. مثلاً عبده اوّثان میگویند اوّثان حقّست اگر ترک این تقالید نکنند ممکن نیست هدایت بیابند و بوحدانیت الهی پی برند. پس در تحرّی حقیقت انسان باید ترک تقلید بکند جمیع ملل ترک تقلید کنند آنوقت تحرّی حقیقت نمایند در اینصورت لابد حقیقت ظاهر میشود. مثلاً پنج نفر هستند این پنج هر کدام ادعا مینمایند که هر یک اعلم از دیگری است باید بمقام امتحان گذاشت تا ترک تعصّب نکنیم، چگونه میتوانیم حقیقت را بیان نمائیم؟ مجوسی میگوید من حقّم یهودی میگوید من حقّم مسیحی میگوید من حقّم بودی میگوید من حقّم، چگونه میشود حقّ ظاهر شود؟ پس باید موسوی ترک تعصّب کند مسیحی ترک تعصّب بکند بودی ترک تعصّب بکند تا اینقسم نشود ممکن نیست حقیقت ظاهر شود. شخص کامل عاقل که طالب علم است علم مطلوب اوست هر کس بیان کند. نور محبوب

اوست در هر زجاج بدرخشد. گل محبوب اوست در هر زمین که بروید. نیر اعظم فیض بخش الهیست از هر مطلعی طالع شود. نباید تعصب داشت بلکه باید عاشق آفتاب بود خواه از مطلع موسوی طالع شود خواه از مطلع محمدی خواه از مطلع عیسوی آفتاب آفتابست. پس حقیقت مقصود انسانست از هر کس بشنود. اینست مسئلهء تحرّی حقیقت. نتیجهء این بحث، چه میشود؟ نتیجه اینست که جمیع ملل عالم باید آنچه شنیده اند بگذارند نه بهیچ ملّتی متمسک باشند و نه از هیچ ملّتی متنفر شاید آن ملّتی را که متنفر است آن حق باشد و آن ملّتی که بآن متمسک باطل باشد. وقتی که آنها را ترک کرد نه ملّتی را متمسک نه ملّتی را متنفر آنوقت تحرّی حقیقت میکند و عاقبت ملاحظه مینماید که حقیقت ادیان الهی یکی است اختلا ف در تقالید است تحرّی حقیقت سبب میشود که جمیع بشر متفق میشوند. این یک اساس از اساس بهاءالله است

(حضرت عبدالهء، پیام ملکوت ص 17)

ثمرات جستجوی حقیقت

- از جمله تحرّی حقیقت تا عالم انسانی از ظلمت تقالید نجات یابد و بحقیقت پی برد. این قمیص ریث هزاران ساله را بدرد و بیندازد و پرهنی که در نهایت تنزیه و تقدیس در کارخانهء مشیّت بافته شده پوشد. و چون حقیقت یکی است تعدّد قبول نمیکند لهذا افکار مختلفه منتهی بفکر واحد گردد (حضرت عبدالهء، لوح لاهه، پیام ملکوت ص 21)

- اگر ملل و ادیان تحرّی حقیقت نمایند متحد شوند. حضرت موسی ترویج حقیقت کرد و همچنین حضرت مسیح و حضرت ابراهیم و حضرت رسول و حضرت باب و حضرت بهاءالله کلّ تأسیس و ترویج حقیقت نمودند (حضرت عبدالهء، پیام ملکوت ص 21)

- اگر تحرّی حقیقت میشد همه متحد میگشتند زیرا حقیقت یکاست تعدّد ندارد

(حضرت عبدالهء، خطابات، جلد 2، ص 53)

هر شخص با انصافی به جستجوی حقیقت می یردازد

- أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنصَافُ. لَا تَرغَبْ عَنْهُ إِنْ تَكُنْ إِلَيَّ رَغِبًا وَلَا تَغفَلْ مِنْهُ لِتَكُونَ لِي أَمِينًا وَأَنْتَ تُوفِّقُ بِذَلِكَ أَنْ تُشَاهِدَ الْأَشْيَاءَ بِعَيْنِكَ لَا بِعَيْنِ الْعِبَادِ وَتَعْرِفَهَا بِمَعْرِفَتِكَ لَا بِمَعْرِفَةِ أَحَدٍ فِي الْبِلَادِ. فَكَّرْ فِي ذَلِكَ كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ. ذَلِكَ مِنْ عَطِيَّتِي عَلَيْكَ وَعِنَايَتِي لَكَ فَاجْعَلْهُ أَمَامَ عَيْنِكَ

(حضرت بهاءالله، الكلمات المكنونة العربية، رقم 2)

- نفوسی که منصفند فحص میکنند تحقیق و تدقیق میکنند همان فحص و تدقیق سبب هدایت آنها میشود. مثل اینست که کسی بگوید در فلان اطاق شمعی است خاموش. بعد شخص سامع فحص کند ببیند روشن است. میشوند در فلان باغ درختان زرد برگ شکسته شاخ تلخ ثمر است و گلها بد بو زهار نزدیک او نروید. لابد

نفوسی که منصفند باین قناعت نمیکنند بلکه میگویند میروم میبینم و تحرّی حقیقت مینمائیم. چون فحس و تدقیق نمایند می بینند درختهای باغ در نهایت اعتدالست ساقه ها در نهایت راستی برگها در نهایت سبزی شکوفه ها در نهایت معطرّی میوه ها در نهایت حلاوت گلهای در نهایت طراوت. پس میگوید الحمد لله آن بدگو سبب شد که من باین باغ راه یافتم سبب هدایت من شد (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 22)

- باید تحرّی حقیقت نمایند. این قرن ، قرن حقیقت است نه قصص و روایات زیرا روایات و تقلید مختلف است و مایه اختلاف (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 24)

- باید انسان طالب حقیقت باشد آن حقیقت را در هر ذات مقدّسی یابد واله و حیران گردد و منجذب فیض یزدان شود مانند پروانه عاشق نور باشد در هر زجاجی برافروزد و بمثابه بلبل مفتون گل باشد در هر گلشنی بروید . و اگر آفتاب از مغرب طالع شود آفتاب است نباید محتجب بمشرق شد و غربرا محلّ افول و غروب شمرد و همچنین باید تحرّی فیوضات الهیّه و تجسّس اشراقات رحمانیّه کرد و در هر حقیقتی واضح و آشکار یافت باید واله و حیران شد . ملاحظه کنید که یهود اگر متمسک بافق موسوی نبودند بلکه ناظر بشمس حقیقت بودند البتّه آن شمس را در مطلع حقیقتی مسیحی در نهایت جلوه رحمانی مشاهده مینمودند ولی هزار افسوس که بلفظ موسی متمسک شدند و از آن فیض الهی و جلوه ربّانی محروم ماندند (حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)

طالب صادق به هدف و مقصود حقیقی خود واصل میگردد

- مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ (حضرت بهاءالله، هفت وادی، وادی طلب)

- فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ أَمَلِكُ قَلْبًا جَيِّدًا حَسَنًا مُنِيرًا لَتَمَلِكْ مُلْكًا دَائِمًا بَاقِيًا أَزْلًا قَدِيمًا

(حضرت بهاءالله، الکلمات المکنونة العربیة، رقم 1)

- طالب صادق جز وصال مطلوب چیزی نجوید و حیب را جز وصال محبوب مقصودی نباشد (حضرت بهاءالله، هفت وادی، وادی طلب)